



گزارشی از «طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی» (دانشگاه علوم بهزیستی)

## متغیرهای سرگردان

این مقاله به نقد و ارزیابی نتایج طرح ملی «سنجش سرمایه اجتماعی» که در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و با مدیریت علمی میرطاهر موسوی در سال ۱۳۸۵ انجام شده؛ پرداخته است. این مقاله پیشتر در کتاب: جواهری، فاطمه (۱۴۰۰) «تحلیلی نقادانه از پیمایش‌های ملی در ایران»، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، منتشر شده است.

مقاله حاضر نقدی بر پیمایش «طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی»، ۱۳۸۵ (دانشگاه علوم بهزیستی) است. این پیمایش ملی در قالب کتاب سه جلدی «نتایج طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی؛ یافته‌های پژوهشی سال ۱۳۸۵، نتایج به shy& تفکیک استان shy&ها، انتشارات مکعب: ۱۳۹۸؛ مؤلف: میرطاهر موسوی» منتشر شده است.

### مقدمه

سرمایه اجتماعی مفهومی است که در دهه ۱۳۷۰ در ایران طرح شد، در دهه ۸۰ محققان و مدیران را مجذوب خود ساخت و در دهه ۹۰ رسانه‌ها را هم تسخیر کرد. این مفهوم علاوه بر محققان اجتماعی، با استقبال محققان حوزه‌هایی همچون علوم پزشکی نیز مواجه شده است. آنچه در ایران پیمایش ملی خوانده می‌شود با دو موج پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» در سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱ آغاز می‌شود. پس از آن پیمایش سرمایه اجتماعی وزارت کشور یکی از مصادیق مهم «پیمایش ملی» در دور اول اجرای پیمایش‌های ملی در نیمه نخست دهه ۸۰ شمسی است.

مطابق ماده ۹۸ برنامه چهارم توسعه، دولت به اجرای ادواری پیمایش‌های ملی سرمایه اجتماعی مکلف شده بود. وزارت کشور و دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی هرکدام یک موج از این پیمایش‌های ملی سرمایه اجتماعی را در دهه ۸۰ اجرا کردند. کتاب یادشده گزارشی از نتایج طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی به سفارش سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور است که در دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی اجرا شده است. مدیر علمی طرح میرطاهر موسوی است و در «هیئت علمی» آن نام محققانی مانند محمد عبداللهی (استاد فقید دانشگاه علامه)، دکتر پرویز پیران و سعید مدنی به چشم می‌خورد. کتابی که مشخصات آن در ابتدای نوشته آمده، گزارش استانی این پیمایش ملی است. گزارشی کشوری این پیمایش، به شکل عمومی انتشار نیافته است. علاوه بر این، گزارشی از نتایج این پیمایش همراه با ارزیابی کلی مدیر علمی آن در قالب مقاله‌ای پژوهشی منتشر شده است. [۱] ما در این‌جا همین کتاب سه جلدی را مبنای داوری درباره این پیمایش قرار داده‌ایم، زیرا گزارش کشوری پیمایش به شکل عمومی انتشار نیافته است.

سرمایه اجتماعی، به‌رغم کاربرد بی‌رویه و انبوه‌اش، مفهوم مناقشه‌انگیزی است. سنجش این مفهوم همواره مایه دردسر محققان بوده است زیرا مؤلفه‌های آن نامتجانس‌اند و در عین حال برای سنجش مستقل هرکدام از این مؤلفه‌ها نیز مقیاس‌های مطمئنی پیشنهاد نشده است، چه رسد به ترکیب این مؤلفه‌ها براساس مقیاس‌هایی که منطقاً بتوان آنها را در قالب یک شاخص دقیق محاسبه‌پذیر ساخت. [۲] خوشبختانه، برخلاف نمونه‌های مشابه، مدیران این طرح بر این ابهامات و اغتشاشات مفهومی و روش‌شناختی چشم فرو نبسته‌اند. در فصل اول کتاب به

شماری از این نقدها اشاره شده است؛ در مواردی نیز مدیران طرح کوشیده‌اند موضع خود را در قبال این ابهامات روشن کنند.

در پیشگفتار چندصفحه‌ای نویسنده (مجری طرح) بر این کتاب، به سویه‌های منفی و مخرب سرمایه اجتماعی هم اشاره‌ای شده است (مثلاً تضاد محتمل میان سرمایه اجتماعی درون‌گروهی با سرمایه اجتماعی کلان و «ملی») و نیز این نکته که: «امروزه رویاپردازی‌هایی که با بحث سرمایه اجتماعی به‌عنوان حلال تمامی آلام بشری شکل گرفته بود، رنگ باخته است و دیدی واقع‌نگر که نکات مثبت را با عنایت به جنبه‌های منفی می‌نگرد جانشین شده است» (ص ۵).

جلد اول این مجموعه سه‌جلدی با فصلی زیر عنوان «مقدمه و روش تحقیق» آغاز می‌شود که تا صفحه ۸۶ را در بر می‌گیرد. این مقدمه مشتمل است بر: تعریف سرمایه اجتماعی، مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، بررسی چند تجربه (کانادا، استرالیا، بانک جهانی) چارچوب و مدل نظری (جالب آن‌که در این بخش مؤلف درباره «اغتشاش مفهومی» و «سهل‌و‌ممتنع بودن سرمایه اجتماعی» هشدار داده است (ص ۴۴)، رویکردها به ایده سرمایه اجتماعی و سطوح سرمایه اجتماعی. در پایان این بخش مدلی نظری ارائه شده است.

پس از آن و در ادامه این فصل، «روش‌شناسی پژوهش سرمایه اجتماعی» آمده است که با «تعاریف نظری و عملیاتی متغیر سرمایه اجتماعی» آغاز می‌شود (ص ۵۹). تعریفی به قول مؤلف «جامع و مانع» از سرمایه اجتماعی مبنای تعیین مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و معرف‌های سرمایه اجتماعی قرار گرفته است (ص ۶۳). مقدمه با توصیف جامعه آماری و ویژگی‌های پرسش‌نامه خاتمه می‌یابد. جامعه آماری این پیمایش «از افراد ۱۵ سال به بالای خانوارهای معمولی شهری در مراکز ۳۰ استان کشور در تابستان ۱۳۸۵ تشکیل شده است» (ص ۷۳). داده‌های این پیمایش از نمونه‌ای ۱۲ هزارتایی جمع‌آوری شده است.

توضیحی که در صفحه ۷۵ کتاب آمده، چارچوب مفهومی کار را خلاصه می‌کند:

«مدل نظری پژوهش براساس یک چارچوب مفهومی تلفیقی تهیه شده است و لذا دربرگیرنده کلیه متغیرهایی است که براساس دیدگاه‌های تلفیقی باید در سنجش و تحلیل سرمایه اجتماعی مطرح نظر قرار گیرند، ولی به دلیل محدودیت پژوهش به سطح خرد و محدودیت گردآوری داده‌ها به متغیرهای مذکور در پرسش‌نامه، امکان آزمون برخی از فرضیه‌های سطوح کلان و میانه فراهم نشده است.»

از نقل قول بالا پیداست که این کار قرار است از سنخ «پژوهش‌های پیمایشی» باشد که می‌کوشند فرضیه‌های مشخصی را آزمون کنند. ساختار جدول‌ها درباره هرکدام از استان‌ها مطابق «مدل نظری تحقیق» از الگوی زیر پیروی می‌کند:

ویژگی‌های محیطی: توزیع فراوانی افراد برحسب استان محل تولد، توزیع فراوانی افراد برحسب فاصله منزل مسکونی آنان با دیگران و...

کنش‌گران جمعی؛ نهادهای رسمی و غیررسمی: مثلاً خانواده (تحصیلات والدین، رتبه شغلی والدین)، قومیت و رسانه.

کنش‌گران فردی؛ ویژگی‌های عینی - اجتماعی، زیستی و ذهنی - شخصیتی: تحصیلات فرد، رتبه شغلی و...

سرمایه اجتماعی: روابط انجمنی، هنجارها و اعتماد اجتماعی، پیوندها و اعتماد بین فردی، همبستگی و انسجام

اجتماعی، حمایت اجتماعی و میزان سرمایه اجتماعی.

پیامدهای سرمایه اجتماعی: عام‌گرایی نظری، عام‌گرایی عملی، احساس شادی، شرکت در انتخابات و...

در گام بعدی، در قالب جدول‌هایی «همبستگی و معناداری میان متغیرهای وابسته و مستقل» محاسبه شده است. متغیر وابسته همان سرمایه اجتماعی با شش مولفه پیش‌گفته (روابط انجمنی، هنجارها و اعتماد اجتماعی، پیوندها و اعتماد بین‌فردی، همبستگی و انسجام اجتماعی، حمایت اجتماعی، میزان سرمایه اجتماعی) است. بدین‌سان، رابطه مدت اقامت در شهر و سواد پدر و درآمد فرد و متراژ منزل مسکونی و دینداری مناسکی و سایر معرف‌های پرشمار پژوهش با هرکدام از شش مؤلفه سرمایه اجتماعی محاسبه شده است.

این نکته هم مهم است که گرچه توزیع فراوانی پیامدهای سرمایه اجتماعی (عام‌گرایی نظری و احساس شادی و... ) در قالب چند جدول گزارش شده است، اما همان‌طور که مؤلف پیش‌تر توضیح داده بود، رابطه همبستگی میان مؤلفه‌های این بعد یا مقوله با سایر متغیرها سنجش نشده است.

در نگاه نخست، چند نکته درباره این پیمایش جلب نظر می‌کند:

این پیمایش و گزارش آن در قیاس با کارهای مشابه حاوی تلاش نظری و روش‌شناختی جدی‌تری است و به تعریف پژوهش نزدیک‌تر است. مدیران طرح درباره چارچوب مفهومی و وجوه روش‌شناختی طرح، بحث و فحوی نسبتاً گسترده به‌عمل آورده‌اند. به «اغتشاشات مفهومی» سرمایه اجتماعی و «دشواری‌های روش‌شناختی» سنجش آن نیز دست‌کم اشاره‌ای شده است. این میزان از دقت نظر البته کمترین انتظاری است که از یک «پژوهش ملی» می‌رود. اما همین نکته ساده نیز در کارهای مشابه به‌ندرت رعایت می‌شود.

تلاش مدیران طرح برای دستیابی به تعریفی «جامع و مانع» از سرمایه اجتماعی شاید طبیعی به‌نظر آید، ولی اگر بدون در نظر داشتن موانع و محدودیت‌ها بر سر راه تلفیق تفسیرهای مختلف از این مفهوم به‌کار رود، احتمالاً خود منشأ مشکلات مفهومی و روش‌شناختی تازه‌ای خواهد بود و به‌نظر تاحدی هم چنین شده است. به‌رحال ایده و برداشتی مشخص و محدود از سرمایه اجتماعی، ولو آن‌که متضمن محدودیت‌های نظری و تحلیلی باشد، مفیدتر از تفسیری «جامع» اما گرفتار آشفتگی تبیینی و تحلیلی است.

نه در مقدمه و نه در انتهای کتاب، هیچ تحلیلی حتی مختصر از داده‌های این پژوهش وجود ندارد. مقاله عبداللهی و موسوی (۱۳۸۶) نیز بیشتر در حکم گزارشی اولیه از نتایج یک پیمایش ملی است تا تحلیلی عمیق و همه‌جانبه از یافته‌های آن. آیا هدف صرفاً تدوین گزارشی مشتمل بر جدول‌های توصیفی و تقاطعی بوده است؟ در گزارش‌های پژوهش مشابه در جهان دست‌کم تحلیلی مختصر در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. فراموش نکنیم که ادعای اصلی کاربران ایده سرمایه اجتماعی همواره در این خلاصه می‌شده که با این مفهوم می‌توان تحلیلی مشخص از «حیات اجتماعی» پیش نهاد. آیا تعریف عملیاتی و شاخص‌سازی و... قرار است در خدمت همین هدف قرار گیرند؟ پس چه سود اگر پس از این همه تلاش محقق و همکارانش این جدول‌ها و داده‌ها به‌امان خدا رها شوند؟ خاصه آن‌که در این پژوهش مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی سنجیده شده است که به‌اصطلاح جان می‌دهد برای تحلیل و تبیین. در آن صورت برپایه شاخص‌های یادشده مثلاً می‌توانستیم شاهد تحلیلی «علمی» و قابل‌بحث از همبستگی اجتماعی در ایران باشیم و آن را با سایر تحلیل‌ها قیاس کنیم و...

نکته اخیر، درد مشترک پیمایش‌های ملی است. گنجاندن بی‌شمار جدول در یک گزارش، ظاهراً نشانه‌ای از جامعیت این طرح‌های پژوهشی است، اما در واقع این جدول‌ها حتی ممکن است برای متخصصان هم معنای زیادی نداشته باشند. در سال‌های اخیر درباره انسجام و همبستگی اجتماعی، فروپاشی اجتماعی، وحدت ملی و...

مناقشات زیادی میان محققان ایرانی در جریان بوده است. از چنین پیمایش‌هایی انتظار می‌رود به لحاظ نظری و تحلیلی در چنین بحث‌هایی سهمیم شوند، آن‌هم نه با ارائه چند یافته پراکنده از پرسش‌های «حساس»، بلکه در قالب تحلیل‌های منظم و منسجم و مبتنی بر چارچوب علمی. این اتفاق برای این پیمایش کمتر رخ داده است. مروری مختصر بر مقاله‌ها و گفتارهای مرتبط با سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد که یافته‌های این پیمایش سهمی درخور یک «طرح ملی» در فضای پژوهش و تحلیل اجتماعی و سیاسی نداشته‌اند.

## ملاحظات نظری

در پیمایش سرمایه اجتماعی ۱۳۸۶، از مفهوم نامبرده به‌عنوان مفهومی پیچیده و چندوجهی در سطوح خرد، میانی و کلان یاد شده و طیف وسیعی از نظریه‌ها و رویکردهای نظری ذکر شده است؛ از متفکران کلاسیک یعنی مارکس، دورکیم، زیمل و وبر که گفته شده «همگی از روابط متقابل اجتماعی، از همبستگی گروهی، از وجود شبکه روابط آن هم در دل ساختار اجتماعی، از قرارداد متقابل، منافع شخصی و گروه، مبادله دوجانبه از اجتماع محلی و از وظایف و پیوندهای اجتماعی یاد می‌کنند» [۳]. همچنین از پیوند موضوع نابرابری و سرمایه اجتماعی بورديو از مفهوم عقلانیت جوهری وبر از ارزش‌ها و هنجارهای پارسونز نیز سخن به‌میان آمده است. در ادامه رویکردهای جدیدتر اجتماع محلی‌گرا، دیدگاه شبکه‌ها، دیدگاه نهادی و نظریه هم‌افزایی نیز معرفی شده‌اند.

در اینجا جای این تأمل است که آیا کارکردی را که می‌توان از چارچوب نظری به‌معنای اعم انتظار داشت، چارچوب نظری مزبور ارائه می‌دهد. همان‌طور که گفته شد، این کار از نوع پژوهش‌های پیمایشی است و باید قادر باشد بر مبنای نظریات موجود، مجموعه‌ای نظام‌مند از فرضیه‌های اطمینان‌بخش در مورد سرمایه اجتماعی را شکل دهد و به اثبات قواعد منطقی و تبیین همبستگی متغیرهای مرتبط با آن بپردازد. منظور از تبیین «توضیح درباره علت وقوع یک واقعه و استنتاج آن طبق قواعد منطق قیاس از قوانین کلی‌تر است. در تبیین ابتدا باید یک واقعه را که وجودی را که موجود است، به‌عنوان معلول بپنداریم و در پی یافتن علت آن باشیم که این علت از قوانین کلی‌تر استنتاج یافته است» (رفیع‌پور: ۱۳۷۴: ۱۱۳). اما در ادامه روشن می‌شود فرضیه‌هایی که آمده‌اند که آزمون شوند، هم در سطوح کلان، هم میانی و هم خرد لزوماً از دل ادبیات نظری استخراج نشده‌اند و این ادبیات در ترسیم روابط علت و معلولی متغیرها کمک چندانی به ما نمی‌کند، چه بسا ما با متغیرهایی مواجه می‌شویم، همانند متغیرهای محیطی و فضایی، مدارای اجتماعی، حمایت اجتماعی، مسائل قومی و... که در ادبیات نظری صحبتی از آن‌ها به میان نیامده است. از سوی دیگر، ادبیات نظری داریم که ردپای آن‌ها را در فرضیه‌ها و سنجش متغیرها نمی‌بینیم. سرمایه اجتماعی بین ایفای نقش به‌عنوان متغیر مستقل و وابسته سرگردان است. برخی از متغیرها، پیامد سرمایه اجتماعی هستند که با خود سرمایه اجتماعی یکی فرض می‌شوند و برعکس برخی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی به‌عنوان پیامد این متغیر فرض و هویتی جداگانه پیدا می‌کنند. همچنین اگر ما بپذیریم، نظریه‌ها به‌معنای «ارتباط اندیشه‌ها» باشند، ارتباط نظریه‌های مطرح‌شده در کار چندان مشخص نیست.

## ملاحظات روش‌شناختی

با تدقیق در فصل روش‌شناسی و یافته‌های پیمایش، ملاحظات آشکار می‌شود که بیان خواهد شد. در صفحه ۲۳۶، تعریف نظری از سرمایه اجتماعی به‌عنوان متغیر وابسته به شرح زیر بیان شده است:

«سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از روابط و پیوندهای مبتنی بر اعتماد اجتماعی بین فردی و بین‌گروهی و تعاملات افراد با نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی است که به همبستگی و انسجام اجتماعی و برخورداری افراد و گروه‌ها از حمایت اجتماعی و انرژی لازم برای تسهیل کنش‌ها به‌منظور تحقق اهداف فردی و جمعی منجر شود».

تعریف مذکور با ماهیت متغیر وابسته همخوانی ندارد. سرمایه اجتماعی شبکه‌ای از روابط تشخیص داده شده که پیامدهایی از قبیل انسجام، برخورداری از حمایت و تسهیل اجتماعی را در پی دارد. از متغیر سرمایه اجتماعی با این تعریف بیشتر می‌توان انتظار اثرگذاری و اثربخشی داشت تا وابستگی و اثرپذیری.

نکته دیگر سطوح تعیین‌بخشی و انتظاری است که از سرمایه اجتماعی پنداشت شده است، انتظاراتی همانند انسجام و حمایت اجتماعی، چه بسا سرمایه اجتماعی درون‌گروهی باعث تضعیف انسجام در سطح بالاتر شود، یا چه بسا تقویت این سرمایه موجب طرد گروهی دیگر شود. برای مثال، سرمایه اجتماعی در گروه‌های بسته‌تر همانند طایفه، قبیله یا قوم در جوامع با بافت سنتی یا مردسالارانه، لزوماً به معنای حمایت یا احقاق حق و حقوق گروه‌های درحاشیه همانند زنان نیست.

در ادامه، با استفاده از تکنیک تحلیل‌عاملی، ابزار یا مقیاس سنجش سرمایه اجتماعی در ایران به دست آمده است که ۵ مؤلفه اصلی را دربرمی‌گیرد؛ ۱. روابط انجمنی - شبکه روابط با گروه‌ها و نهادهای مدنی، ۲. هنجارها و اعتماد اجتماعی - اعتماد به نهادها، گروه‌های اجتماعی، مسئولان و اطمینان از رعایت اصول و قواعد عمل جمعی (ارزش‌های اخلاقی و اخلاق شهروندی)، ۳. پیوند و اعتماد بین‌فردی، ۴. همبستگی و انسجام اجتماعی و ۵. حمایت اجتماعی.

در مورد این شاخص‌ها که کل پیمایش حول محور آن می‌چرخد، نکاتی ارایه می‌شود:

مؤلفه روابط انجمنی - شبکه روابط با گروه‌ها و نهادهای مدنی متشکل از ۶ شاخص همکاری، عضویت، حضور در برنامه‌ها، کمک فکری، کمک مالی و قبول مسئولیت اجرایی است و گروه‌ها و نهادهایی از قبیل انجمن اولیا و مربیان، گروه‌های مذهبی، ورزشی، قومی، خیریه، صنفی، سیاسی، بسیج، شوراهای علمی را دربردارد. علی‌رغم تلاش برای پوشش قرار دادن تعداد کثیری از گروه‌ها و انجمن‌ها، این مؤلفه می‌توانست طیف وسیع‌تری از سازمان‌ها را با توجه به نیازمندی‌های جامعه دربرگیرد. برای مثال، حضور در انجمن‌های زیست‌محیطی، ان‌جی‌اوها، انجمن‌های ادبی و هنری، انجمن‌های زادگاهی و حتی گروه‌های طایفه‌ای (و نه لزوماً قومی) و... نمونه‌هایی از این موارد است. اهمیت این موضوع در بخشی از نتایج تحقیق خود را نشان می‌دهد؛ جایی که آمده: «اساساً یافته‌های ارائه شده گویای گذاری جدی و تا حدودی پاتولوژیک است که از نظر سیاست‌گذاری و برنامه‌سازی - آن هم در سطح ملی - اهمیتی بنیادین دارد. باید توجه داشت که داده‌های مرتبط با قوم از کاهش اهمیت روابط قومی حکایت دارد. نکته جالب توجه آن است که کاهش اهمیت روابط قومی درعین حال با افزایش توجه، گرایش و همکاری بالا با نهادها و مؤسسات مدنی همراه نیست. امری که در کشورهای غربی به وضوح تجربه شده است. چنین نکته مهمی نیازمند بررسی بنیادین است». همان‌طور که گفته شد، در مختصات جامعه ایران باید بین روابط قومی و روابط طایفه‌ای - ایلی تمایز قائل شد. ممکن است برای گروه‌های ساکن در اجتماعات ایلی و قبیله‌ای، عضویت در گروه‌های مربوط به طایفه یا ایل مهم‌تر از عضویت در گروه‌های قومی باشد، بنابراین چه بسا با افزودن گزینه گروه‌های طایفه‌ای - ایلی، نتیجه‌ای غیر از نتایج بالا استخراج می‌شد.

هنجارها و اعتماد اجتماعی - اعتماد به نهادها، گروه‌های اجتماعی، مسئولان و اطمینان از رعایت اصول و قواعد عمل جمعی (ارزش‌های اخلاقی و اخلاق شهروندی) دومین دسته از مؤلفه‌های سنجش سرمایه اجتماعی است. معرف‌هایی که برای سنجش مؤلفه مزبور تعریف شده است، بیشتر نظامی و سیاسی است، درحالی‌که می‌توانست دربرگیرنده مواردی باشد که در زندگی روزمره مردم حضور ملموس‌تری دارند، در اینجا برای مثال از ارتش، سپاه، نیروی انتظامی، بسیج، قوه قضاییه، مجمع تشخیص مصلحت نظام، احزاب، مطبوعات و... یاد شده، درحالی‌که می‌بایستی از اعتماد به مراکز فرهنگی و خدماتی مثل مهدکودک‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز فروش و... هم پرسیده می‌شد. ذیل اعتماد به گروه‌های اجتماعی، از نمایندگان مجلس، فعالان سیاسی و نظامیان پرسیده شده،

در حالی که به نظر، این گروه‌ها، گروه‌های سیاسی هستند تا اجتماعی. از سوی دیگر از معتمدین، ریش‌سفیدان، بزرگان و... که در خیلی از استان‌های قومیتی هنوز به‌عنوان گروه‌های پرنفوذ به‌شمار می‌روند، سخنی به‌میان نیامده است. در همین مؤلفه، در ذیل ارزیابی از وضعیت جامعه، وضعیت‌هایی آن‌هم ذیل یک سؤال آورده شده که از یک جنس نیستند و پاسخ‌گو می‌توانست نسبت به هر یک جداگانه قضاوت کند، برای مثال، در جایی «از وضعیت فرهنگی نظیر عملکرد نهادهای آموزشی، دینی، مذهبی، ورزشی» صحبت به‌میان آمده است، در حالی که روشن است، ارزیابی‌ها هر یک از این موارد می‌توانست بسیار از هم متفاوت و سوا باشد.

سومین مؤلفه سنجش سرمایه اجتماعی، به پیوندها و اعتماد بین‌فردی مربوط است. برخی معرف‌های این مؤلفه، احساس دوستی و تعلق، اعتماد و مشارکت در فعالیت‌های مربوط به فامیل و خویشاوندان، اهالی محله، افراد هم‌قوم و هم‌مذهب، هم‌شهری‌ها و ایرانیان است که به‌لحاظ سطح تحلیل و شمولیت، متغیرهای فرافردی به‌شمار می‌روند و نه لزوماً بین‌فردی. ضمناً شرکت در فعالیت‌های جمعی دیگران، لزوماً به‌معنای پیوند و اعتماد بین فردی نیست، چه‌بسا شرکت در فعالیت‌های جمعی به اجبار و یا از نوع برانگیخته باشد.

شاخص رفت و آمد با دیگران (برای مثال با اعضای خانواده یا همکاران) لزوماً همبستگی اجتماعی را نمی‌سنجد که البته شاخص بعدی، یعنی پذیرش اجتماعی، به‌نظر می‌رسد بیشتر معرف متغیر همبستگی و انسجام باشد، هرچند علاوه بر پذیرش اجتماعی افراد غیرهم‌قوم، غیرهم‌زبان و غیرهم‌مذهب، می‌توانست گروه‌های دیگر همانند افراد غیرهم‌جنس و افراد غیرهم‌طبقه را دربرگیرد. مدارای قومی و مذهبی با برقراری ارتباط مترادف دانسته شده که جای تامل و بررسی دارد و در ادبیات نظری راجع به آن بحثی نشده که نشان دهد، منظور از مدارای اجتماعی چیست!

نکته‌ای که در تعریف عملیاتی سرمایه اجتماعی قابل‌تأمل است، این است که سنجه حمایت اجتماعی، همان‌طور که در تعریف نظری سرمایه اجتماعی نیز بیان شد، پیامد سرمایه اجتماعی قلمداد می‌شود و نه لزوماً سنجه یا معرف سرمایه اجتماعی. ضمناً ذیل مؤلفه حمایت اجتماعی شاخص «احساس برخورداری از حمایت جمعی» بیان شده است که لزوماً به‌معنای حمایت اجتماعی نیست، بنابراین شاخصی ذهنی لزوماً نمی‌تواند معرف متغیری عینی حمایت اجتماعی باشد.

همان‌طور که در بالا نیز بیان شد، پیمایش قرار است منتج به فرضیه آزمایشی شود، متغیرهای مستقل تحقیق به سه دسته کلان، میانه و خرد تقسیم شده‌اند. سطح کلان شامل متغیرهای مربوط به محیط هنجاری و ثباتی است؛ سطح میانه دربرگیرنده مشخصات نهادهای رسمی و غیر رسمی است و سطح خرد دربرگیرنده متغیرهای عینی - اجتماعی، زیستی - روانی، ذهنی - شخصیتی و متغیرهای کنشی.

در ارتباط با متغیر مستقل ویژگی‌های محیطی که شامل محل تولد، مدت اقامت در محله، فاصله منزل مسکونی با دیگران بوده، نکته مهم این است که معلوم نمی‌شود ذیل کدام رویکرد یا مدل نظری چنین فرضیه‌ای استخراج شده است که بین این متغیرهای مکانی با سرمایه اجتماعی ارتباط وجود دارد. در مورد متغیر فاصله منزل مسکونی با دیگران این مسئله نمایان‌تر است و به‌نظر می‌رسد بیشتر متغیری وابسته و تحت‌تأثیر فاصله از محل کار باشد تا متغیری مستقل و تاثیرگذار بر سرمایه اجتماعی، در شهرهای کوچک‌تر نیز به‌نحوی دیگر این مسئله مصداق پیدا می‌کند که احتمالاً فاصله ساکنان با هم خیلی زیاد نباشد و بنابراین احتمالاً پاسخ‌دهندگان بین دو گزینه دور یا نزدیک، گزینه نزدیک را بیشتر انتخاب می‌کنند.

ذیل کنش‌گران جمعی، به‌عنوان متغیر مستقل میانه، نهادهای غیررسمی و رسمی بیان شده که مصداق این تفکیک به‌طور واضح مشخص و شفاف نیست. از نهاد خانواده (تحصیلات والدین، وضعیت فعالیت والدین، رتبه شغلی والدین) اقوام، دین، مذهب و زبان تکلم در خانواده به‌عنوان عناصر غیررسمی یاد شده است، ولی مشخص

نیست که آیا رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی (همانند اینترنت، ماهواره، مجله و...) به عنوان کنش‌گر جمعی رسمی تعریف شده است یا خیر، چون خبری از نهاد رسمی دیگر نیست.

در جایی گفته شده (صفحه ۳۰۱): «رقم تکلم به زبان فارسی علی‌رغم نوع قومیت، بسیار مهم و شاخص تحولی جدی است که ازدواج‌های افراد با قومیت مختلف می‌تواند یکی از دلایل آن باشد که از نظر سرمایه اجتماعی اهمیتی به سزا دارد». جمله مزبور، جمله دقیقی نیست، چون بر بسیاری از اصحاب علوم اجتماعی و انسانی مبرهن است که تکلم به زبان فارسی بیشتر از این‌که ریشه در ازدواج با قومیت دیگر داشته باشد، ریشه در اسیمیلاسیون زبانی دارد که در بین اقوام ایرانی، کم‌وبیش پدیده‌ای نسبتاً رایج بوده است و لزوماً ارتباطی با سرمایه اجتماعی ندارد.

دومین دسته از متغیرهای مستقل به کنش‌گران فردی با ویژگی‌های عینی - اجتماعی، زیستی و ذهنی - شخصیتی مربوط است. یافته قابل توجه مربوط به بخش عینی - اجتماعی (که عنوان اقتصادی - فرهنگی شاید بیشتر معرف آن باشد)، این است که نشان داده شده «موقعیت اقتصادی اجتماعی افراد بر روابط، پیوندها، ابعاد شناختی، انسجام و همبستگی اجتماعی و... آنان در قالب سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است» و زنان خانه‌دار و افراد بیکار کمترین میزان سرمایه اجتماعی را دارند. هرچند این‌که دانشجویان، بازنشستگان و سربازان گروه‌هایی هستند که بیشترین سرمایه اجتماعی را دارند، باعث می‌شود جای این سؤال و ابهام باز باشد که آیا موقعیت اقتصادی و اجتماعی افراد واقعاً بر سرمایه اجتماعی اثرگذار است و اگر پاسخ مثبت است، با چه میانجی‌هایی؟! همچنین نشان داده شده ۴۸.۵ درصد از پاسخ‌گویان سرمایه اجتماعی با سرمایه اجتماعی بالا بی‌سواد و یا افرادی با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بودند، از طرفی بالاترین حد سرمایه اجتماعی در میان افرادی وجود داشته که همسران آنان بی‌سواد بوده است. اقدامی که می‌توانست به ابهامات ایجادشده پاسخ دهد، این است که حداقل مشخص می‌ساخت این گروه‌ها در کدام‌یک از ابعاد سرمایه اجتماعی رتبه بالایی را تصاحب کرده‌اند که متأسفانه در پیمایش به دسته‌بندی سطوح سرمایه اجتماعی پرداخته نشده است.

از جنسیت در این کار، به عنوان متغیر زیستی یاد شده که با تعاریف ساده جامعه‌شناختی مبنی بر جنسیت به عنوان برساخت فرهنگی و اجتماعی تناقض دارد. همچنین از «باورها و پنداشتها» ذیل ویژگی‌های ذهنی - شخصیتی. چنین تعبیر و پنداشتهایی از متغیرهای فرهنگی و اجتماعی به مثابه متغیرهای زیستی و ذهنی بی‌تردید در ارایه پیشنهادات و راهکارهای سیاست‌گذارانه تأثیرگذار خواهد بود. متغیر دینداری ذیل سطوح خرد و کنش‌گری فردی تعریف شده، درحالی است که می‌توانست ذیل متغیرهای مستقل کلان مؤثر بر سرمایه اجتماعی تعریف شود. این مسئله در مورد سه شاخص ارزیابی از وضعیت محله، میزان مطلوبیت محله و پنداشت از روند تغییرات در محله نیز صادق است که در اینجا ذیل متغیرهای خرد تعریف شده، درحالی‌که در جای دیگر مدت اقامت در محله به عنوان متغیر محیطی کلان شناسایی شده بود. خیلی از متغیرهای دیگر پنداشتی و نگرشی نیز همانند پنداشت از عادلانه بودن رفتار دولت می‌توانست ذیل متغیر سرمایه اجتماعی از نوع اعتماد به مسئولان و نهادها و نه متغیر مستقل ارزش‌های ذهنی - شخصیتی تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی تعریف شود. همچنین برخی متغیرهای دیگری که ذیل متغیر مستقل تعریف شده‌اند، همانند «میزان ارتباط با دیگران» می‌توانست عین متغیر وابسته سرمایه اجتماعی باشد!

در صفحه ۴۰۲ میزان سرمایه اجتماعی نشان داده شده که نشان می‌دهد بیشتر پاسخ‌گویان سرمایه اجتماعی کمی داشته‌اند. نمایش ابعاد سرمایه اجتماعی در سطوح خرد، میانی و متوسط می‌توانست تصویر واضح‌تر و دقیق‌تری از سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با سایر متغیرها را به مخاطبان ارایه دهد، درحالی‌که گزارش به نمایش جدول زیر و برحسب متغیر کلان میزان سرمایه اجتماعی بسنده کرده است.

در ادامه، جدول توزیع مراکز استان‌ها برحسب رتبه سطح توسعه‌یافتگی و رتبه سرمایه اجتماعی نشان داده شده است که این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که احتمالاً ربط وثیقی بین این دو متغیر باشد، درحالی‌که لزوماً ممکن است این دو متغیر ارتباط معناداری با هم نداشته باشند و مباحثی مانند توسعه‌نیافتگی و بی‌عدالتی و... نه به سرمایه اجتماعی، بلکه به متغیرهای کلان ساختاری مرتبط باشد. در متن پیمایش نتیجه گرفته شده که میانگین سرمایه اجتماعی در مراکز توسعه نیافته استان‌های کشور، بالا و در مراکز توسعه‌یافته، پایین است.

در جایی از متن آمده: «بالاترین میزان سرمایه اجتماعی به‌ترتیب متعلق به زاهدان، اهواز و اردبیل است».[۴] در ادامه «علت این امر را باید در دو عامل یکی غلبه سرمایه اجتماعی درونی بر بیرونی و وجود قومیت‌های خاص در برخی از استان‌ها آن هم به‌عنوان اکثریت ساکنین جست‌وجو کرد». که در نوع خود این یافته جالب توجه است چراکه نشان می‌دهد در برخی استان‌های قومیتی سرمایه اجتماعی بالا، احتمالاً از نوع سرمایه‌های درون‌گروهي است، البته نه به‌دلیل وجود سرمایه اجتماعی سنتی[۵] بلکه از قضا می‌تواند نشانه‌ای از شکاف اجتماعی باشد.

یکی از ویژگی پیمایش مورد بررسی، بررسی پیامدهای سرمایه اجتماعی است؛ پیامدهایی از قبیل عام‌گرایی نظری، عام‌گرایی عملی، احساس شادی، شرکت در انتخابات و... همان‌طور که گفته شد در گزارش آمده میانگین سرمایه اجتماعی در مراکز توسعه‌نیافته استان‌های کشور بالاست، این درحالی است که از پیامدهای آن سرمایه اجتماعی همانند احساس بالای سلامت، احساس موفقیت و احساس رضایت از زندگی سخن گفته شده که با سطوح توسعه‌نیافتگی استان‌ها تناقض دارد.

## نتیجه‌گیری

به‌عنوان بخش پایانی ارزیابی گزارش «طرح ملی سنجش سرمایه اجتماعی» بر سه موضوع جایگاه نظری، روشی و سیاست‌گذارانه متمرکز می‌شویم. از مهم‌ترین نتایج مربوط به ملاحظات نظری پیمایش، این است که ملاحظات نظری در تدوین مجموعه‌ای نظام‌مند از فرضیه‌های اطمینان‌بخش و تبیین همبستگی متغیرهای مرتبط نتوانسته است به‌طور موفقیت‌آمیزی عمل کند؛ گویا تکه‌هایی هستند که در کنار یکدیگر چیده شده‌اند؛ فرضیه‌های موجود لزوماً از دل ادبیات نظری استخراج نشده‌اند؛ مسیر علی متغیرهای مستقل و وابسته گم است و این موضوع در مورد خود متغیر سرمایه اجتماعی بیشتر مصداق پیدا می‌کند. ادبیات نظری، همه متغیرها را پوشش نمی‌دهد و از طرفی ردپای نظریات موجود را در برخی فرضیه‌ها و متغیرها نمی‌بینیم.

در مورد ملاحظات روشی می‌توان به این نتیجه رسید که سنجش ابعاد سرمایه اجتماعی در ایران می‌توانست به مختصات فرهنگی، اجتماعی، زیست‌محیطی و... کشور حساس‌تر باشد. برای مثال در جایی که از عضویت در انجمن‌ها به‌عنوان سرمایه اجتماعی سازمانی صحبت به‌میان آمده، از عضویت در انجمن‌های ادبی، هنری، سازمان‌های مردم‌نهاد یا سازمان‌های پایین‌تر از واحد قومی همانند عضویت طایفه‌ای سخنی نگفته است.

استنتاج‌های نادرست به‌دلیل عدم شناخت دقیق و حساسیت به ساخت‌های اجتماعی برخی استان‌های کشور که بافت ایلی و طایفه‌ای خود را همچنان حفظ کرده‌اند، در متن به‌چشم می‌خورد. برای مثال جایی که ادعا شده اهمیت روابط قومی کاهش پیدا کرده، یا در جایی که تکلم به زبان فارسی را نشانه ارتقای سرمایه اجتماعی و نه پدیده آسیملاسیون زبانی و تحولات فرهنگی تعریف کرده‌اند.



تقلیل‌گرایی در متن دیده می‌شود، به‌خصوص جایی‌که عوامل و عناصر مهم فرهنگی و اجتماعی همانند جنسیت، ارزش‌ها و نگرش‌ها به عوامل زیستی و ذهنی تقلیل پیدا کرده‌اند، یا در جایی که از پذیرش اجتماعی به‌عنوان معرف همبستگی و انسجام یاد شده و این همبستگی به عنصر قوم، زبان و مذهب کاسته شده، درحالی‌که با توجه به واقعیات جامعه ایرانی می‌توانست پذیرش اجتماعی مربوط به متغیرهای جنسیت، طبقه و دین را نیز دربرگیرد. اهمیت این تقلیل‌گرایی، بعداً خود را در پیشنهادات سیاست‌گذارانه نشان خواهد داد.

علاوه بر تقلیل‌گرایی جلوه‌هایی از به حاشیه‌رانی متغیرها هم در متن دیده می‌شود، متغیرهای مستقل تحقیق به سه دسته کلان، میانه و خرد تقسیم شده‌اند. درحالی‌که عمده متغیرها در قالب جدول‌های متعدد بیشتر به سطوح خرد دربرگیرنده متغیرهای عینی - اجتماعی، زیستی - روانی، ذهنی - شخصیتی و متغیرهای کنشی راجع هستند و متغیرهای کلان و به ویژه سطوح سازمانی رسمی دیده نمی‌شود و اگر هم باشد به متغیر رسانه اجتماعی بسنده شده است. همچنین از نمایش ابعاد سرمایه اجتماعی در سطوح مختلف خرد، میانی و متوسط در پیمایش خبری نیست، درحالی‌که می‌توانست تصویر واضح‌تر و دقیق‌تری از سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با سایر متغیرها را به ما ارائه دهد.

علاوه بر موارد بالا در بخش نتیجه‌گیری انتظار می‌رفت به‌منظور بررسی سیر تغییر و تحولات جامعه ایران به‌لحاظ سرمایه اجتماعی و ارتقای دانش، نتایج کار با تجارب پیشین مقایسه می‌شد، اکه این نکته مورد نظر نبوده است.

پیشنهادات تحقیق نیز قابل تأمل هستند؛ برخی پیشنهادات همانند تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی از طریق نهادهای خانواده و رسانه‌های گروهی آن هم برای شناساندن تأثیر سرمایه اجتماعی بر کاهش هزینه‌های اجتماعی، موضوعی است که تا حدود زیادی بدیهی است و امری نیست که با آموزش قابل تسری دادن باشد، چون خود یافته‌ها هم نشان داد که در استان‌های قومیتی و بدون وجود پروسه آموزش نیز این مقدار بالاست.

در سطوح میانی نیز پیشنهاداتی ارائه شده که بیشتر با متغیرهای فرعی تحقیق و پیامدها مرتبط هستند و نه خود سرمایه اجتماعی، برای مثال پیشنهاد شده است که «ارزش‌های عام از طریق نهادهای رسمی و غیررسمی به منظور انسجام و یکپارچگی بیشتر میان اقوام، ادیان و مذاهب مختلف تقویت و ترویج شود»، درحالی‌که آن‌طور که در تحقیق بیان شده، عام‌گرایی از پیامدهای سرمایه اجتماعی بود.

نکته جالب، پیشنهادات کلان تحقیق است که ارتباط آن با یافته‌های تحقیق به‌هیچ‌وجه روشن نیست. برای مثال مشخص نیست که نویسندگان با توجه به کدام یافته مربوط به سرمایه اجتماعی «بهبود محیط اجتماعی و کاهش نابرابری‌های میان مناطق و استان‌های مختلف کشور یا محرومیت‌زدایی محیطی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی» را پیشنهاد می‌دهند یا «سامان‌یابی فضایی و اتخاذ الگوی سرمایه‌گذاری مناطق متناسب با نیازهای جامعه و مبتنی بر شیوه‌های مشارکتی» را.

منابع

عبداللهی، محمد و میرطاهر موسوی (۱۳۸۶)، وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۵: ۱۹۵-۲۲۳.

رئیس‌دانا، فریبرز (۱۳۹۳)، نقد روش‌شناختی و مفهومی سرمایه اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهاردهم، شماره ۵۵: ۷-۴۴.

روزخوش، محمد (۱۳۹۹). ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه‌کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)؛ مسائل اجتماعی ایران. ۱۳۹۹؛ ۱۱ (۲): ۶۵-۹۶  
البرو، مارتین، مقدمات جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰. ص ۵۶.  
رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۴) کندوکاوها و پنداشتها، انتشارات سهامی، تهران.

[۱]. ص ۴۰۱

[۲]. در گزارش آمده که «میانگین‌های برآوردشده سرمایه اجتماعی در شهرهای مختلف بیان‌گر غالب بودن گونه سنتی در مراکز توسعه‌نیافته است». ص ۴۰۱

[۳] - بخش ادبیات نظری صفحه ۴۸

[۴]- عبداللهی، محمد و موسوی، میرطاهر (۱۳۸۶) وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان shy&شناسی گذار، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۵: ۲۲۳ - ۱۹۵.

[۵] - برای برخی نقدهای روش shy&شناختی از ایده سرمایه اجتماعی در فارسی، نک به: رئیس shy&دانا، فریبرز (۱۳۹۳)، نقد روش shy&شناختی و مفهومی سرمایه اجتماعی، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهاردهم، شماره ۵۵: ۴۴ - ۷. و برای نقدی بر پژوهش shy&های ایرانی سرمایه اجتماعی، نک به: روزخوش، محمد (۱۳۹۹)، ایده سرمایه اجتماعی؛ راهگشا یا گمراه‌کننده؟ (نقدی بر پژوهش‌های ایرانی سرمایه اجتماعی)؛ مسائل اجتماعی ایران. ۱۳۹۹؛ ۱۱ (۲): ۶۵ - ۹۶

